

غرش طوفان

جلد (۱)

الکساندر دوما

ترجمه و اقتباس: ذبیح الله منصوری

(دوره هفت جلدی در چهار مجلد)



مؤسسه انتشارات نگاه

تأسیس: ۱۳۵۲

سرشناسه	دوما، الکساندر، ۱۸۰۲، ۱۸۷۰
عنوان و نام پدیدآور	غرش طوفان ج ۱-
مشخصات نشر	تهران: انتشارات نگاه.
مشخصات ظاهری	۷۲۸ ص
شابک	دوره: ۹-۲۵۳-۲۶۷-۶۲۲-۹۷۸ جلد اول: ۲-۲۴۹-۲۶۷-۶۲۲-۹۷۸ جلد دوم: ۸-۲۵۰-۲۶۷-۶۲۲-۹۷۸ جلد سوم: ۵-۲۵۱-۲۶۷-۶۲۲-۹۷۸ جلد چهارم: ۲-۲۵۲-۲۶۷-۶۲۲-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	فیا
یادداشت	داستان های فرانسه قرن ۱۹
شناسه افزوده	منصوری، ذبیح الله، ۱۲۸۸، ۱۳۶۵
شماره کتابشناسی ملی	۸۸۴۶۵۳۱

غرش طوفان

الکساندر دوما

ذبیح الله منصورى

ویراستاری و نمونه خوانی: مجید پوراسماعیل، فریده مؤیدی، رقیه سهراب پور

صفحه آرا: اکرم زنوبی

چاپ اول: خرداد ۱۴۰۱

شمارگان: ۲۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: حمیدا

شابک جلد اول: ۹۷۸-۶۲۲-۲۶۷-۲۴۹-۲

شابک دوره: ۹۷۸-۶۲۲-۲۶۷-۲۵۳-۹

قیمت دوره ۴ جلدی: ۱۱۵۰۰۰۰ تومان

با اشراف علی عسکری وکیل خانواده منصورى
بر چاپ آثار ذبیح الله منصورى



مؤسسه انتشارات نگاه

حق چاپ محفوظ است.

دفتر مرکزی: خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری

بین خیابان فخر رازی و خیابان دانشگاه، پلاک ۶۳، طبقه ۵

تلفن: ۱۲ - ۶۶۹۷۵۷۱۱، تلفکس: ۶۶۹۷۵۷۰۷

فروشگاه: خیابان کریمخان، بین ایرانشهر و ماهشهر، پلاک ۱۴۰

تماس: ۸۸۴۹۰۱۳۸-۸۸۴۹۰۱۹۵

negahpub1@gmail.com

●www.negahpub.com ●negahpub ●newsnegahpub

فهرست

۷	 سخن ناشر
۹	 یک اصیل زادهٔ سالخورده و یک خوان سالار پیر
۱۹	 دوزن ناشناس
۴۴	 یک افسر
۵۰	 در راه ورسای
۵۸	 قدغن
۶۸	 منزل ملکه
۸۱	 وقتی که ملکه از خواب بیدار می شود
۹۱	 دریاچهٔ سوئیس
۱۰۳	 ضیافت دوک دوریشلیو
۱۳۳	 آقای «سوفرن»
۱۴۱	 آقای دوشارنی
۱۴۷	 یک صد لویی ملکه
۱۵۱	 استاد فن گرت
۱۵۷	 کاردینال دوروهان
۱۶۹	 «مسمر» و «مسمریسم»
۱۸۵	 ماداموازل «اولیوا»
۱۹۴	 طلا
۱۹۹	 خانهٔ کرچک
۲۱۰	 اپرا
۲۲۵	 دنبالهٔ مجلس بالماسکه
۲۳۱	 صاحبخانه
۲۳۵	 آکادمی آقای بوسیر
۲۴۶	 سفیرکبیر پرتغال
۲۵۱	 آقایان بومر و بوسانک
۲۵۵	 در سفارت پرتغال
۲۶۱	 معامله
۲۶۸	 شغل دشوار روزنامه نویسی
۲۷۸	 دو دوست که با یکدیگر دشمن می شوند
۲۸۶	 خانهٔ واقع در خیابان نوسن ژیل
۲۹۷	 یگانه آدم عاقل خانوادهٔ تاورنی
۳۰۴	 رباعی آقای دو پروونس
۳۱۹	 در منزل ملکه
۳۴۰	 پلیس ادعا می کند که در کار خود هوشیار است
۳۵۰	 نقشهٔ خانم دولاموت

سخن ناشر

در باب ضرورت بازخوانی ذبیح‌الله منصوری

ذبیح‌الله منصوری از آن دسته مترجم مؤلفانی است که طرفداران و منتقدان بسیاری دارد. او فعالیت مطبوعاتی را در نوزده سالگی (۱۲۹۳) آغاز کرد و تا سال ۱۳۶۵ که در ۹۰ سالگی درگذشت آثاری پرشمار «خلق کرد» که اکثراً در زمره آثار پرفروش بوده و هست. همه می‌دانیم چنان می‌نوشت که کنار گذاشتن کتاب برای خواننده دشوار بود. ذوق ادبی و تخیل او از کاه کوه می‌ساخت و همین نکته حتی در زمان حیاتش منتقدان بسیاری یافت. می‌دانیم که بسیاری از این نقدها درست است و بسیاری شاید از روی کینه و سخت‌گیری؛ اما چه چیزی در کار است که خوانش دوباره آثار او را برای ما ضروری می‌کند؟

در پاسخ به این پرسش دو نکته را باید در نظر گرفت. اول نکته‌ای است که زنده‌یاد کریم امامی در کتاب از پست و بلند ترجمه بدان اشاره می‌کند: «راستی راستی آدم باید کتابفروش باشد تا قدر و قیمت ذبیح‌الله منصوری را بشناسد. من کتابفروش هر وقت دست می‌کنم و از زیر میز یک سینه‌ه‌ تمیز و خوشگل درمی‌آورم و با هزار منت به مشتری می‌دهم برایش طلب آمرزش می‌کنم. در این ایام کساد و کمبود کاغذ و کم شدن تخفیف‌های فروش، فقط منصوری است که ما را نجات می‌دهد.... آیا زمان آن فرارسیده است که این چهره عبوس و در عین حال برجسته مطبوعات معاصر را جدی بگیریم و در چند و چون احوالش تأملی بکنیم؟ «مترجم شهیر» و «نویسنده پولساز» هر دو القابی است واقعاً برازنده قلم کارساز این مرد سخت‌کوش و ظاهراً بی‌ادعا که هر چند خودش از میان ما رفته است، چنین مقدر به نظر می‌رسد که چندین میلیون واژه‌ای که از ذهن پرکارش بیرون جوشیده، سال‌های سال خوانندگان فارسی‌زبان را مشغول کند».

خود من هم خاطره‌ای از منصوری و کربن در ذهنم نقش بسته است: روزی کاظم کردوانی خبر

داد که کربن در ایران است و دعوتم کرد به محل اقامتش. به یاد دارم که زنده یاد داریوش شایگان و تنی چند از بزرگان آنجا بودند. در میان بحث به کتاب ملاصدرا اشاره شد و او از تألیف چنین کتابی بی اطلاع بود، اما بعدها در مقدمه منصوری بر کتاب مذکور دیدم که خود او متذکر شده که این کتاب حاصل پژوهش شش خاورشناس است. اما حالا که از آن فضای سفید و سیاه فاصله گرفته ایم دیگر رعایت انصاف آسان تر شده؛ قول کریم امامی را منصفانه می دانم که اگر همه این کتاب ها از دل نوشته هایی مختصر پدید آمده باشد «بنده عقیده دارم باید بر مزارش بنای یادبود برپا کنیم».

اما به نکته دومی هم اشاره کردم که در این زمانه برای من و شاید بسیاری دیگر از همکاران و خوانندگان به امری جدی بدل شده و آن «فارسی نویسی سلیس» است. همه ما درگیر انتشار کتاب هایی هستیم که واقعاً گاهی خودمان از انتشار آنها دلزده می شویم. نه چیزی به ما می افزاید نه چیزی از ما می کاهد؛ مگر عمر گران و پول بی زبان. اما چرا نباید به سراغ کتاب هایی رفت که هم ارزشمندند و هم پرمخاطب؟ در سال ۱۳۹۹ بود که وقتی به خواندن یکی از آثار منصوری مشغول شدم، از زبان سلیس و استوار آن لذت بردم و به خود گفتم کاش نویسندگان و مترجمان این نسل نیز فارسی را این طور می نوشتند و کاش دوباره آثار او را منقح کنیم و در اختیار این نسل بگذاریم. به نظر من اگر کمترین منفعت و ضرورت خواندن آثار منصوری تمرین فارسی نویسی باشد، ما را بس. ادبیت و استقبال همیشگی خوانندگان آثار او و حتی جانانه بودن نقد منتقدانش نشان داده که کمیت منصوری حتی اگر در ترجمه نعل به نعل بلند، به این سادگی از میدان نویسندگی و خلاقیت به در نمی رود.

در پایان این سخن از همه همکارانم در انتشارات نگاه سپاسگزارم، به ویژه آقای جواد رسولی و گروه ویرایشی ایشان که با دقت کتاب ها را بازخوانی و حتی بازخوانی مجدد کردند. مضافاً همه فرایندهای آماده سازی آثار ذبیح الله منصوری زیر نظر سیامک و سهیلا (طاهره) منصوری و وکیل محترم خانواده ایشان به انجام رسیده است، امیدوارم این کوشش ها به طبع خواننده نیز خوش بیاید.

علیرضا رئیس دانایی

تابستان ۱۴۰۱